

متن پیاده سازی شده

بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه سی و چهارم

گفتار هفتم

وحدت یا تعدد عقاب

این گفتار از صاحب فصول شروع شده است.

بحث این است که اگر در تجری قائل به حرمت شدیم، طبیعتاً مخالفت با حرمت استحقاق عقاب را در پی خواهد داشت. حال درجایی که واقعا معصیت شود و تجری نشود آیا نباید قائل به دو عقاب شد. چون هر معصیتی هم تجری را با خودش دارد و هم مطابقت با واقع را دارد. چرا که معیار تجری که جرأت و هتک حرمت بود در معصیت هم وجود دارد. از طرفی قول به دو عقاب در معصیت خلاف اتفاق علماء است؟

صاحب فصول فرمود: تجری قبح دارد و حرام است و بعد اضافه کرد که البته اگر تجری با مصلحت اقوی معارضه کند، ممکن است قبحش از بین برود؛ مثل این که کسی به نیت قتل فرزند مولی، دشمن مولی را بکشد. در فرضی که قتل این دشمن واجب است. در این جا کشتن دشمن مولی مصلحت دارد و ممکن است قبح تجری از بین رود و لذا صاحب فصول فرمود: به اعتبار و وجوه قبح تجری کم و زیاد می شود.

شدیدترین قبح در تجری ای است که مصادف با حرام باشد یعنی معصیت، یک درجه خفیف تر تجری در مکروه است، ضعیف تر از آن تجری در مباح است، و ضعیف تر از آن تجری در مستحب است، و اضعف موارد تجری در واجب است که البته در جایی که مصلحت واجب بر مفسده تجری غلبه کند ممکن است قبحش کلاً از بین برود.

صاحب فصول با این طرز فکر قاعدتاً باید در تجری مصادف با واقع بگوید عقاب متعدد می شود. آیا این را قائل می شود یا نه؟ صاحب فصول درص 431 و 432 فصول این مطالب را دارد؛ ولی ایشان اوائل فصول هم اشاراتی دارد. مرحوم شیخ هم عباراتی از فصول نقل می کند.

آقای فیروز آبادی می گوید: من چیزی ندیدم در حالی که صاحب فصول در ص 86 و 87 فصول در بحث اجتهاد و تقلید این مطلب را اشاره می کند و می فرماید ما در معصیت قائل به تعدد عقاب می شویم منتهی تجری و معصیت چون تداخل می کنند عدا معصیه واحده یعنی عقاب واحد دارد ولو عقاب شدید و متداخل .

ما هم قائل به حرمت تجری شدیم منتهی با حوصله بیشتر، تازه ما حرمت تجری را از نصوص شرعی اصطیاد کردیم؛ لذا ما هم باید خودمان را از این مسأله رها کنیم والا اشکال تعدد عقاب بعنوان مانعی جلوی اندیشه حرمت خواهد بود.

تعبیر صاحب فصول این است: إن التحقيق أن التجري على المعصية معصية أيضا لكنه إن صادفها تداخلا و عدا معصية واحدة و إنما تظهر الثمرة فيما لو تخلف عنها (الفصول الغرورية في الأصول الفقهية ؛ ص 87)

نقد مرحوم شیخ انصاری بر کلام صاحب فصول

ایشان می فرمایند: کلام صاحب فصول معنای محصلی ندارد. در ادامه می فرماید: اگر شما تجری را عنوان مستقل برای حرمت و عقاب می دانید، چرا قائل به تداخل عقابین می شوید و رسماً قائل به تعدد عقاب نمی شوید در حالی که قول به تداخل عقابین ترجیح بلا مرجح است؛ کما این که روایت هم دارد که کسی که راضی به معصیت باشد یک گناه کرده و کسی که داخل در معصیت شود دو گناه دارد.

و اگر مرادتان از تداخل عقاب زائد است در این صورت این چیزی جز تعدد عقاب نیست.

لم يعلم معنى محصل لهذا الكلام؛ إذ مع كون التجري عنوانا مستقلا في استحقاق العقاب لا وجه للتداخل إن أريد به وحدة العقاب؛ فإنه ترجيح بلا مرجح، و إن أريد به عقاب زائد على عقاب محض التجري، فهذا ليس تداخلا؛ لأن كل فعل اجتماع فيه عنوانان من القبح يزيد عقابه على ما كان فيه أحدهما (فرائد الأصول؛ ج 1؛ ص 45)

نقد مرحوم آخوند بر کلام صاحب فصول

ایشان می فرماید: بر شما مخفی نماند که در معصیت حقیقی مسلما یک استحقاق بیشتر نیست؛ چون یک مناط استحقاق بیشتر نیست. مناط معصیت هتک مولی و طغیان است. در این جا نباید گفت استحقاقین متداخلین چون یک مناط برای استحقاق است چون یک هتک است.

ایشان می فرماید: صاحب فصول اشتباهشان این است که از طرفی خواسته راه تجری را از معصیت جدا کند و از طرف دیگر نمی خواسته از این مطلب مسلم دست بردارد که در معصیت یک عقاب بیشتر نیست و لذا طرح بی مبنایی بنام تداخل را ارائه کرده است.

ما به صاحب فصول می گوئیم از طریق سبب پیش نیا - کشف لمی - که بگوئید دو مناط و دو عقاب داریم ولی تداخل است، بلکه از طرف مسبب به عقب برو - کشف انی - مسبب عقوبت واحده است و از عقوبت واحده باید متوجه شد که یک مناط برای عقاب بیشتر نیست.

سوال: مرحوم آخوند با مشکل چه می کنند؟ ایشان معتقدند مناط تجری و مناط معصیت یکی می باشد.

نقد کلام صاحب فصول توسط مرحوم خوئی

ایشان هم نسبت به مرحوم شیخ و هم نسبت به مرحوم آخوند کلام ص فصول را بهتر بررسی می کنند. ایشان کلام صاحب فصول را به سه ادعا بر می گردانند:

1. قبح تجری ذاتی نیست. 2. به عوامل تغییر می کند. 3. بحث عقاب را مطرح می کنند

ایشان می فرماید هر سه ادعا مشکل دارد. دو ادعای اول را قبلا بحث کرده ایم. اما ادعای این که قائل به تعدد ملاک و تعدد استحقاق شدند و بخاطر مشکل مخالفت علماء قائل به تداخل شدند. ایشان می فرمایند: در معصیت یک ملاک بیشتر نیست و قهرا یک استحقاق هم بیشتر نیست و این هم که علماء قائل به وحدت ملاک شده اند بر اثر تعبد یا بر اثر تداخل نبوده است بلکه به این علت بوده است که در معصیت یک ملاک استحقاق بیشتر وجود ندارد.

الآن در حقوق موضوعه در قوانین کشورها اگر شهروندی قانون را زیر پا بگذارد اینجا مفاهیم مشابه تجری مثل شروع به جرم، جرم عقیم و جرم محال دارند کم این که مفهومی بنام نقض قانون دارند و در نقض قانون دو عقاب ندارند و وقتی در عقلاء تعدد عقاب نیست در دین ما هم نیست.

نکته: به نظر ما هر سه نفر که بر فصول اشکال کرده اند، در یک اشتباه برداشت از کلام فصول مشترکند و آن این که به فصول نسبت می دهند که ایشان قائل به تداخل می باشد درحالی که فصول قائل به تداخل عقاب نمی باشد؛ بلکه ایشان تداخل تجری و معصیت را قائل می باشند.

فرقش هم این است که تداخل سبب که عبارت از معصیت و تجری غیر از تداخل مسبب که عبارت از عقابین می باشد.

الحمد لله رب العالمین